

اسماعیل اقبال*

چکیده

هدف مقاله حاضر، بررسی تواناییها و قابلیت‌های هسته‌ای اسرائیل و تحلیل راهبرد بازدارندگی هسته‌ای این کشور است. نویسنده با تأیید این نکته که اسرائیل دارای توانایی هسته‌ای است، پیروی از سیاست ابهام در خصوص سلاح‌های اتمی را منطبق با اهداف این کشور در منطقه خاورمیانه می‌داند. وی سپس به مفروضات و شرایط لازم برای موفقیت راهبرد بازدارندگی توجه می‌کند و بر این اساس، علل ناکامی راهبرد بازدارندگی اسرائیل در منطقه را نشان می‌دهد. از این دیدگاه، انتفاضه مسجد الاقصی و موفقیت‌های حزب الله لبنان در جنوب این کشور از جمله مهم‌ترین نشانه‌های ناکامی این راهبرد بوده است.

کلید واژه‌ها: منازعه اعراب و اسرائیل، راهبرد بازدارندگی، سیاست ابهام هسته‌ای، توان اتمی، انتفاضه

* عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۰۴-۸۱

بازدارندگی به عنوان عنصری از دیپلماسی یا راهبرد ملی، مفهوم نوظهوری نیست، بلکه از جمله روشهای قدیمی و عادی است که از آغاز تمدن بشری تاکنون افراد، گروهها و دولتها آن را اجرا کرده اند. البته از زمانی که سلاحهای هسته ای گسترش یافته اند و قدرتهای بزرگ بعد از جنگ جهانی دوم به این سلاح دست پیدا کردند، این واژه نه تنها قوت بیشتری به خود گرفته، بلکه دارای اشاره ضمنی مشخصی نیز گردیده است. گرچه بحث بازدارندگی اساساً معرف روابط دو ابرقدرت پس از جنگ جهانی دوم بوده است، نباید فراموش کرد که بازدارندگی مختص آن دو نبوده و روابط میان سایر کشورها را نیز در بر می گیرد. در مقاله حاضر، نظریه بازدارندگی مبتنی بر روابط میان یک بازیگر و بازیگران متعدد در خاورمیانه است. در منازعه خاورمیانه یکی از طرفین منازعه سلاح هسته ای در اختیار دارد و طرف دیگر که بازیگران متعدد در این فرایند به حساب می آیند، فاقد چنین سلاحی هستند. با توجه به اینکه رویکرد یک کشور به سلاح اتمی در هر نقطه ای از جهان یک تصمیم سیاسی بسیار مهم و حساس به حساب می آید و چنین رویکردی توازن قوا در منطقه و جهان را برهم خواهد زد، دستیابی اسرائیل به سلاح اتمی نیز توازن قوا در خاورمیانه را برهم زده است. البته به دلیل دستیابی اسرائیل به سلاح هسته ای و انحصار آن توسط این رژیم، بازدارندگی هسته ای به طور یک جانبه و یک سو به سوی این رژیم در برابر کشورهای عربی و اسلامی خاورمیانه اعمال شده است.

در خصوص راهبرد بازدارندگی هسته ای اسرائیل در خاورمیانه سؤالات گوناگونی مطرح است: آیا این راهبرد در تحقق اهداف منطقه ای این رژیم مؤثر بوده است؟ آیا اسرائیل از طریق تهدیدهای هسته ای توانسته است رفتار کشورهای عربی و اسلامی خاورمیانه را در قبال خود تغییر دهد؟ آیا اسرائیل با تکیه بر این راهبرد توانسته است کشورهای منطقه را به پذیرش صلح دلخواه خود تسلیم کند؟ در صورت وقوع یک نبرد اتمی در خاورمیانه کدامیک برنده نهایی خواهند بود؟ با توجه به واقعیتهای موجود در خاورمیانه و شرایط خاص جغرافیایی و جمعیتی منطقه می توان گفت که راهبرد بازدارندگی هسته ای اسرائیل شکست خورده است.

برای پاسخ به سؤالات فوق و اثبات فرضیه مورد نظر، ابتدا به توان هسته ای اسرائیل خواهیم پرداخت و سپس اهداف راهبردی اسرائیل در خاورمیانه بررسی خواهد شد. در بخش دیگر مقاله ضمن بررسی علل رویکرد اسرائیل به گزینه هسته ای، به ارزیابی راهبرد بازدارندگی هسته ای اسرائیل با توجه به مفروضات و شرایط بازدارندگی خواهیم پرداخت.

نگاهی به تواناییهای هسته ای اسرائیل

پیش از بررسی و ارزیابی راهبرد بازدارندگی هسته ای اسرائیل، لازم است نگاهی مختصر به تواناییها و قابلیت‌های هسته ای اسرائیل بیفکنیم. تملک سلاح هسته ای توسط اسرائیل از معماهایی است که در چند دهه اخیر بدون جواب باقی مانده است. رهبران اسرائیل تاکنون در خصوص سلاح هسته ای این رژیم به طور رسمی اظهار نظری نکرده اند؛ آنچه که تأیید می کند اسرائیل یک قدرت هسته ای است، اطلاعات مبهم و اخبار ضد و نقیضی است که در برخی از مطبوعات اسرائیلی و یا غربی منتشر می شود. به رغم نبود مدارک و مستندات رسمی و قطعی مبنی بر وجود سلاح هسته ای در اسرائیل، شواهد و قرائن فراوانی وجود دارد که اثبات می کند این رژیم یک قدرت هسته ای است. بن گوریون، اولین نخست وزیر اسرائیل، قبل از جنگ جهانی دوم خطاب به دانشمندان یهودی آلمانی که به اراضی اشغالی فلسطین آمده بودند می گوید: «از شما می خواهم تا از هم اکنون در خصوص تحقیقات و پژوهش‌های هسته ای تلاش نمایید و کلیه اقداماتی را که برای مجهز ساختن اسرائیل به سلاح اتمی لازم است، انجام دهید.»^۱ پس از تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸ نیز، رهبران این رژیم بر دستیابی به سلاح هسته ای تأکید داشته اند. در اینجا به برخی از اظهارات و شواهدی که مؤید تلاش گسترده این رژیم برای تملک سلاح هسته ای است، اشاره می شود.

افرام کاتسر، رییس جمهوری اسبق اسرائیل، در سال ۱۹۷۴ در اظهاراتی رسمی می گوید: «یکی از اهداف ما همواره توسعه و تقویت امکانات هسته ای مان بوده است و اکنون نیز چنین امکاناتی را در اختیار داریم.»^۲ در ۴ سپتامبر ۱۹۷۴ سازمان سیا در گزارشی که به کنگره آمریکا ارائه داد، تأیید کرد که اسرائیل در حال حاضر سلاح هسته ای تولید کرده

است.^۳ در ۱۲ آوریل سال ۱۹۷۶ مجله آمریکایی تایم فاش ساخت که اسرائیل به ذخیره ۱۳ بمب هسته ای اقدام کرده است که با هواپیماهای فانتوم و کفیر حمل می شوند.^۴ نیکسون در ۲ ژوئیه ۱۹۷۵ تأیید کرد که اسرائیل ۱۰ کلاهک هسته ای از نوع بمبی که هیروشیما و ناکازاکی را هدف گرفت، در اختیار دارد.^۵ در سال ۱۹۸۰ نیز دبیر کل وقت سازمان ملل متحد طی گزارشی به این مطلب اشاره کرده است. براساس این گزارش، در حال حاضر کشورهای وجود دارند که به کشورهای هسته ای غیرآشکار معروفند. این گزارش تأیید می کند برخی از کشورها مسیری بسیار طولانی را برای دستیابی به سلاح هسته ای به طور مخفیانه پیموده اند، به این کشورها به عنوان کشورهای هسته ای که منبع تهدیدهای هسته ای به شمار می روند، نگاه می شود و اسرائیل یکی از این کشورهاست.^۶

اظهارات مردخای وانونو، یکی از کارشناسان راکتور هسته ای دیمونا در اسرائیل، تأیید می کند که این کشور یک قدرت هسته ای است. وانونو پس از فرار از اسرائیل طی مصاحبه ای با روزنامه ساندى تایمز لندن به وجود چنین سلاحی در اسرائیل اشاره کرده است. وی در گفتگو با روزنامه ساندى تایمز اظهار داشته است که «اسرائیل ۱۰۰ تا ۲۰۰ بمب هسته ای در اختیار دارد و پس از قدرتهای هسته ای جهان ششمین قدرت هسته ای به حساب می آید.»^۷ تئودور تیلر، از کارشناسان مشهور هسته ای در جهان تصاویر و اطلاعات ارایه شده از سوی وانونو را تأیید کرده است. علاوه بر شواهد و دلایل فوق در تأیید وجود سلاح هسته ای در اسرائیل باید به این نکته اشاره کرد که تمامی امکانات فنی لازم برای تولید چنین سلاحی در داخل اسرائیل فراهم است؛ وجود دانشمندان هسته ای، سرمایه فراوان، راکتورهای هسته ای پیشرفته و وسایل پرتاب برای رساندن بمب به اهداف مورد نظر، همه از عواملی است که تأیید می کند اسرائیل یک قدرت هسته ای است و یا حداقل این توانایی را دارد تا هرگاه ضرورت اقتضا کند به تولید چنین سلاحی مبادرت ورزد. نکته دیگری که در اینجا باید به آن توجه کرد، اینکه عدم امضای معاهده منع گسترش سلاح هسته ای از سوی اسرائیل و عدم نظارت آژانس بین المللی انرژی اتمی بر فعالیتهای هسته ای این کشور به این رژیم فرصت داده است تا به توسعه زرادخانه تسلیحات هسته ای خود ادامه دهد. برخی منابع تأیید کرده اند به دلیل عدم

نظارت این آژانس بر فعالیتهای هسته ای اسرائیل، این کشور موفق شده است تا به ذخیره یکصد بمب هسته ای در زرادخانه های خود بپردازد.^۸

اهداف منطقه ای اسرائیل

بدون تردید یکی از دلایل اسرائیل در دستیابی به سلاح هسته ای، تحقق اهدافی بوده است که راهبرد منطقه ای این رژیم در خاورمیانه دنبال می کرده است. تثبیت موجودیت و تداوم بقای این رژیم یکی از هدفهای مهم راهبرد منطقه ای اسرائیل بوده است. نظر به اینکه اسرائیل در میان کشورهای خاورمیانه به عنوان رژیمی نامشروع و غاصب به شمار می آید و کشورهای منطقه این رژیم را یک عضو ناهمگن و بیگانه به حساب می آورند، همواره امنیت و ثبات این کشور در معرض خطر قرار داشته است. ایجاد مرزهای امن، گسترش مرزها از طریق مهاجرت یهودیان و ساخت شهرکهای یهودی نشین در اراضی فلسطینی، همه با هدف حفظ و استمرار موجودیت و بقای این رژیم صورت گرفته است.

یکی دیگر از اهداف راهبرد منطقه ای اسرائیل توسعه و گسترش مرزهای جغرافیایی بوده است. اسرائیل تصرف اراضی جدید، دستیابی به منابع آبی و مناطق مهم را از جمله اهداف مهم راهبرد خود می داند. نکته قابل توجه اینکه اسرائیل تاکنون مرزهای خود را به طور روشن و شفاف مشخص نکرده است. این ابهام، در واقع سیاستی است که به اسرائیل کمک خواهد کرد تا هرگاه اراده کند، به سایر مناطق خاورمیانه دست اندازی کند و اهداف توسعه طلبانه خود را محقق سازد. نفوذ و سلطه اقتصادی بر خاورمیانه نیز یکی دیگر از اهداف راهبردی اسرائیل محسوب می شود. این کشور تلاش می کند تا از طریق سرمایه گذاری در کشورهای خاورمیانه و یا از طریق اعزام کارشناس و مشاور علمی به این کشورها و یا از طریق صدور فناوری به کشورهای خاورمیانه، به بازارهای عربی و اسلامی نفوذ نماید.^۹ طرح خاورمیانه جدید از سوی اسرائیل در واقع چارچوب روشن و مشخصی است که این رژیم باهدف نفوذ در ساختارهای اقتصادی کشورهای خاورمیانه ارایه نموده است. مذاکرات و گفتگوهای صلح این رژیم با کشورهای عربی منطقه نیز با هدف نفوذ اقتصادی در خاورمیانه صورت گرفته است.

راهبرد بازدارندگی هسته‌ای اسرائیل در خاورمیانه

اسرائیل به منظور تحقق اهداف راهبردی خود در خاورمیانه، سیاست بازدارندگی را در دو سطح متعارف و غیر متعارف اعمال کرده است. دستیابی به پیشرفته‌ترین سلاحها و ادوات نظامی، ورود به جنگهای گسترده یا محدود با کشورهای عربی به منظور تحقق اهداف راهبردی این رژیم در منطقه بوده است. با گذشت زمان اسرائیل به این نتیجه رسید که با اتکا به سلاحهای متعارف قادر نخواهد بود تا اهداف منطقه‌ای خود را محقق سازد، بنابراین تصمیم گرفت تا به گزینه دیگری روی آورد. رویکرد اسرائیل به گزینه اتمی درست در زمانی بود که اسرائیل در گزینه نخست با شکست مواجه شد. با توجه به اینکه رویکرد و توجه یک کشور در هر نقطه‌ای از جهان به سلاح اتمی، از آنجا که چنین رویکردی توازن قوا در منطقه و جهان را برهم می‌زند، یک تصمیم سیاسی بسیار مهم و حساس به حساب می‌آید؛ رویکرد اسرائیل به چنین گزینه‌ای نیز توازن قوا در خاورمیانه را برهم زده است.

در رویکرد مزبور علل و عوامل مختلفی دخیل بوده‌اند، یکی از عللی که موجب شد تا اسرائیل به گزینه هسته‌ای روی آورد، شکستی بود که این رژیم در جنگ ۱۹۷۳ از اعراب خورد. در این جنگ اسرائیل پی برد که در رویارویی با اعراب، سلاحهای متعارف کارایی لازم را نخواهد داشت؛ زیرا به رغم اینکه اسرائیل از همان ابتدای تأسیس تلاش کرده است تا به جدیدترین سلاحها و پیشرفته‌ترین فناوری نظامی دست یابد، این امر موجب تغییر رفتار کشورهای عربی در برابر اسرائیل نشده است. در واقع، بازدارندگی متعارف نتوانسته است اعراب را از استمرار اقدامات خصمانه علیه اسرائیل باز دارد. جنگ ۱۹۷۳ و رویدادهای پس از آن آثار عمیقی بر تفکر راهبردی اسرائیل برجای نهاد؛ اسرائیل به رغم اینکه از پیشرفته‌ترین سلاحهای متعارف برخوردار بود، در همان چند روز اول جنگ، بسیاری امکانات و تجهیزات خود را از دست داد. این کشور به این نتیجه رسید که ورود به یک جنگ طولانی با اعراب، خسارهای جانی، مالی و اقتصادی بالایی به آن وارد خواهد کرد و موجب خواهد شد تا فضای نگران‌کننده‌ای در جامعه اسرائیل حاکم گردد، بنابراین دستیابی به سلاح هسته‌ای می‌تواند به اعتبار و موقعیت این رژیم در میان یهودیان بیفزاید.

عامل دیگری که در رویکرد اسرائیل به بازدارندگی غیر متعارف مؤثر بود، شرایط خاصی بود که پس از جنگ ۱۹۷۳ برای اسرائیل در منطقه و جهان پیش آمد. اسرائیل پس از این جنگ چه در سطح منطقه و چه در سطح بین المللی در انزوا به سر می برد؛ مجامع بین المللی قطعنامه هایی را صادر کرده بودند که سیاستهای اسرائیل را در قبال اراضی عربی که در جنگ ۱۹۶۷ اشغال کرده بود، محکوم می کرد. این قطعنامه ها همچنین سیاستهای اسرائیل در قبال فلسطینی ها را محکوم می کرد. از سوی دیگر، کشورهای عربی مطالبات سیاسی و منطقه ای فراوانی را در خصوص مناطق اشغال شده از اسرائیل داشتند. دستیابی اسرائیل به سلاح اتمی می توانست به انزوای این رژیم پایان دهد و به اعتبار و موقعیت این رژیم در میان کشورهای خاورمیانه بیفزاید. نکته دیگر اینکه اسرائیل از قدرت متعارف خود رضایت کامل نداشت. همان طور که اشاره شد، این رژیم پس از شکست در جنگ ۱۹۷۳ به این نتیجه رسید که در جنگ با کشورهای عربی، سلاح متعارف کارایی لازم را نخواهد داشت؛ زیرا در جنگ ۱۹۷۳ آنچه که اسرائیل را از ورطه نابودی نجات داد، کمکهای گسترده نظامی آمریکا به این رژیم بود. اسرائیل پس از این شکست تصمیم گرفت تا با روی آوردن به گزینه اتمی، هم اعراب را از اندیشه تجاوز به اراضی اشغالی باز دارد و هم از اتکای خود به کمکهای آمریکا بکاهد. بدین ترتیب تمامی ملاحظات فوق در تصمیم اسرائیل مبنی بر دستیابی به سلاح هسته ای مؤثر بوده است. اسرائیل با توجه به ملاحظات فوق به تولید و ذخیره سازی بمب اتمی پرداخت تا اگر روزی احساس کرد امنیت و موجودیتش در معرض خطر قرار گرفته است، سلاح مزبور را علیه دشمن خود به کار گیرد.

راهبرد بازدارندگی و سیاست ابهام

در اینکه بازدارندگی هسته ای اسرائیل چگونه باید اعمال شود تا تأثیر لازم را بر رفتار کشورهای عربی و اسلامی به جای بگذارد، دیدگاهها و نگرشهای مختلفی در درون حاکمیت اسرائیل وجود دارد. برخی بر این باورند که اسرائیل باید آشکارا و به طور رسمی اعلام کند که سلاح هسته ای در اختیار دارد. این عده معتقدند که اگر اسرائیل وجود زرادخانه های

هسته ای خود را رسماً اعلام نماید، اعراب دیگر به جنگی مانند جنگ ۱۹۷۳ دست نخواهند زد.^{۱۰} برخی از کارشناسان و پژوهشگران اسرائیلی نیز از ماهیت محرمانه برنامه هسته ای اسرائیل انتقاد کرده اند. این عده معتقدند اگر اسرائیل حقیقت مربوط به سلاحهای هسته ای خود را آشکارا اعلام کند، بازدارندگی مورد نظر از اعتبار بیشتری برخوردار خواهد شد.^{۱۱} دیدگاه دیگر بر این اعتقاد است که اسرائیل باید سلاح هسته ای در اختیار داشته باشد، اما نباید وجود آن را آشکارا و به طور رسمی اعلام نماید. این دیدگاه که نگرش مسلط و مورد قبول اکثر رهبران اسرائیل است، مبتنی بر راهبرد ابهام می باشد. همان طور که پیشتر گفته شد، اسرائیل در حال حاضر ۱۰۰ تا ۲۰۰ بمب هسته ای در اختیار دارد، اما تاکنون حاضر نشده است اطلاعات روشنی در این خصوص منتشر کند. از سوی رهبران این رژیم هم در خصوص سلاح هسته ای اطلاعات مبهم و ضد و نقیضی رد و بدل می شود. هنگامی که از رهبران اسرائیل سؤال می شود آیا اسرائیل سلاح هسته ای در اختیار دارد، آنان پاسخ می دهند که اسرائیل اولین کشوری نخواهد بود که در خاورمیانه سلاح هسته ای تولید کند و دومین کشور نیز نخواهد بود که به چنین سلاحی دست می یابد.^{۱۲}

در واقع اسرائیل با اتخاذ سیاست ابهام، چنین استدلال می کند که با وجود سلاح هسته ای در نزد این رژیم و کاربرد آن به طور جدی، امکان وقوع هر نوع جنگ کلاسیک از سوی اعراب برای آزادی اراضی اشغال شده شان از بین خواهد رفت. در چنین شرایطی رهبران عرب به امضای هرگونه توافق نامه ای تن در خواهند داد؛ به عنوان نمونه، پس از جنگ ۱۹۷۳ و پیش از امضای موافقت نامه کمپ دیوید، خبرهای متعددی راجع به دستیابی اسرائیل به سلاح اتمی به خارج درز پیدا کرد. اسرائیل با انتشار چنین اطلاعاتی در خصوص توان هسته ای اش می خواست تفوق و برتری نظامی خود را بر اعراب تثبیت نماید.^{۱۳} پیروی اسرائیل از راهبرد ابهام هسته ای با اهداف گوناگونی صورت گرفته است:

اول اینکه، اسرائیل با پیروی از سیاست ابهام در زمینه سلاح هسته ای، قصد دارد تا افکار عمومی یهودیان را به اعتبار و قدرت خود جلب نماید. این رژیم با انتشار اطلاعاتی مبهم در این خصوص، برای شهروندان اسرائیلی آرامش روانی به وجود می آورد و به هنگام بحران

اراده آنها را برای خدمت نظامی تقویت می کند. دوم، اسرائیل با اتخاذ این راهبرد می تواند زمینه را برای تحقق اسطوره بازگشت همه یهودیان جهان به سرزمین موعود فراهم سازد؛ با توجه به اینکه جنگها و بحرانهای گذشته به اعتبار چنین اسطوره ای لطمه زده و منجر به فرار بسیاری از یهودیان از اسرائیل شده است، توانایی هسته ای اسرائیل می تواند موجب تثبیت و اعتبار این اسطوره شود. در دهه های ۷۰ و ۸۰، هنگامی که مهاجرت یهودیان به اسرائیل پایان یافت، اسرائیلی ها اخبار مربوط به سلاحهای هسته ای خود را به طور مکرر اعلام می کردند و تبلیغات بسیار وسیعی را در این خصوص به راه انداختند تا اینکه میزان قدرت، پیشرفت و ثبات کشور خود را نشان دهند، آنان از این طریق توانستند اطمینان یهودیان جهان را برای مهاجرت به اسرائیل جلب نمایند. سوم، یکی دیگر از هدفهای اسرائیل، تفهیم این نکته به اعراب و مسلمانان است که نابودی اسرائیل کاری بیهوده است و با افشاندن بذر یأس و نومیدی در میان آنان این سؤال را مطرح سازد که آن زمانی که اسرائیل به سلاح متعارف مجهز بود، اعراب نتوانستند این رژیم را شکست دهند، حال با وجود یک سلاح غیر متعارف هسته ای چگونه قادر خواهند بود تا آن را شکست دهند؟! از نظر اسرائیل، چنین تهدیدهای بازدارنده ای بالاخره اعراب را در برابر خواسته های اسرائیل در خاورمیانه به تسلیم وا خواهد داشت.

نکته آخر اینکه اسرائیل با پیروی از سیاست ابهام هسته ای تلاش می کند تا آمریکا و کشورهای غربی را متقاعد سازد به اینکه این رژیم سلاح هسته ای در اختیار ندارد. در پرتو چنین راهبردی این رژیم در برابر افکار عمومی غرب، به عنوان کشوری مطلوب ظاهر خواهد شد. هدف تل آویو از آرایه چنین تصویری از خود در برابر افکار عمومی غرب، جلب هر چه بیشتر کمکهای سیاسی، اقتصادی و نظامی است. اسرائیل می خواهد چنین کمکهایی از سوی این کشورها بیش از پیش افزایش و در آینده نیز تداوم یابد، اما اعلان رسمی اخبار مربوط به سلاحهای هسته ای از سوی این رژیم، مانع استمرار چنین کمکهایی خواهد شد. همچنین سیاست روشن و اظهار صریح اسرائیل به وجود سلاح هسته ای در این رژیم، ایالات متحده آمریکا را که هم پیمان این رژیم است در تنگنا قرار خواهد داد؛ چون آمریکا همواره اعلام کرده است که کشورهای خاورمیانه نباید به سلاح هسته ای دست یابند.

ارزیابی راهبرد بازدارندگی هسته‌ای اسرائیل

بازدارندگی در ساده‌ترین شکل آن عبارت است از نوع ویژه‌ای از روابط اجتماعی یا سیاسی که در آن یک طرف سعی در نفوذ بر رفتار طرف دیگر در جهت مطلوب خود دارد. به عبارت دیگر، بازدارندگی عبارت است از تأمین توانمندیهای لازم در کشور بازدارنده با این هدف که کشور مزبور بتواند به منظور متقاعد ساختن طرف مقابل یا مجبور ساختن آن به چشم‌پوشی از رفتاری معین یا وادار ساختن دشمن به صرف نظر از اهدافی که تعقیب می‌کند، تصمیمهای لازم را اتخاذ نماید. بازدارندگی به معنای به کارگیری و استفاده از نیروهای مسلح نیست، بلکه به معنای عدم استفاده از نیروی نظامی است؛ چون طرفهای وارد در منازعه با بررسی بسیار دقیق، دستاوردها و خسارتهای ناشی از جنگ را ارزیابی نموده، سپس چنانچه برای آنها ثابت شود که خسارتهای حاصله از یک جنگ بسیار بیشتر از دستاوردهای مثبت آن است، به طور قطع از توسل به جنگ خودداری خواهند کرد. با توجه به این مفروضه، بازدارندگی را نباید به عنوان یک راهبرد برای جنگیدن به حساب آورد، بلکه به عقیده بسیاری از صاحب نظران، بازدارندگی نوعی راهبرد برای حفظ وضع موجود و در نهایت دستیابی به صلح و استقرار آن است.^{۱۴} به گفته آندره بوفر، ژنرال و کارشناس فرانسوی، بازدارندگی به عنوان یک راهبرد در پی آن است تا متخصصان را از قدرت تصمیم‌گیری برای به کارگیری و استفاده از نیروی نظامی ناتوان سازد.^{۱۵}

با توجه به آنچه که در صفحات پیشین بیان شد، این نتیجه حاصل می‌شود که رویکرد اسرائیل به سلاح هسته‌ای با هدف بازدارندگی صورت گرفته است. این رژیم که از سوی اکثر کشورهای خاورمیانه مورد شناسایی قرار نگرفته و همواره از سوی آنها در معرض تهدید قرار داشته، با روی آوردن به سلاح اتمی تلاش کرده است تا به عنوان یک قدرت مؤثر و توانمند جلوه گر شود. تغییر رفتار کشورهای عربی پس از جنگ ۱۹۷۳ و ورود آنها به فرایند صلح از منظر بسیاری از تحلیلگران به عنوان نتایج راهبرد بازدارندگی هسته‌ای اسرائیل تلقی می‌شود. این دیدگاه بر این باور است که کشورهای عربی پس از اذعان به توانمندیهای متعارف و غیر متعارف اسرائیل و برتری این رژیم در زمینه سلاحهای هسته‌ای، به تدریج به این

باور رسیدند که چاره‌ای جز پذیرش و قبول این میهمان ناخواسته و تحمل هم‌زیستی با آن را ندارند. کشورهای عربی به این نتیجه رسیدند که گاه مجموع هزینه‌های نظامی کشورهای خط مقدم با هزینه‌های نظامی اسرائیل برابری نمی‌کند. آنها پس از یک دوره مسابقه تسلیحاتی دریافتند که از عهده رقابت با این کشور بر نمی‌آیند. از این رو تصمیم گرفتند تا به تسلیم در برابر این رژیم تن بدهند و مذاکره با آن را بپذیرند.^{۱۶}

نگاهی به تحولات خاورمیانه در چند دهه اخیر بیانگر این امر است که بازدارندگی هسته‌ای اسرائیل آن گونه که تصور می‌شود نتوانسته است تمامی اهداف این رژیم را محقق سازد. با توجه به مفروضه‌ها و شرایط بازدارندگی و به دلیل شرایط خاص جغرافیایی و جمعیتی حاکم در منطقه و از سوی دیگر، با توجه به نوع روابطی که میان طرفین منازعه در خاورمیانه وجود دارد، می‌توان نتیجه گرفت که بازدارندگی هسته‌ای اسرائیل از همان روزهای نخست اعتبار خود را از دست داده است. البته وقوع دو حادثه مهم در دو دهه اخیر، یعنی انتفاضه ملت فلسطین و پیروزی مقاومت لبنان بر نیروهای نظامی اسرائیل، بیش از پیش ناکارآمدی و بی‌اعتباری بازدارندگی هسته‌ای اسرائیل را به اثبات رساند. در این بخش، بازدارندگی هسته‌ای اسرائیل را در چارچوب مفروضه‌های بازدارندگی و تطبیق این مفاهیم با واقعیت‌های موجود در منطقه مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱. خردگرایی تصمیم‌گیرندگان و وجود بدیل‌های مختلف

بازدارندگی براساس فرض وجود حداقل عقلانیت در اندیشه و رفتار دولت رقیب قرار دارد. با فرض چنین عقلانیتی این الزام وجود دارد تا دولت رقیب بتواند خونسردانه و هوشمندانه به منظور سبک و سنگین کردن و برقراری توازن میان هزینه‌ها و منافع هر عملی، از خود حسابگری نشان دهد. اگر متخاصم دریابد که هزینه‌های ناشی از اقدامش بیشتر از میزان دستاورد احتمالی آن خواهد بود، در صورت عاقل بودن از اقدام به آن عمل خودداری خواهد کرد. بنابراین، چنانچه تهدید ارزشهای طرف مقابل به اندازه کافی بزرگ باشد، بازیگری که قصد تهاجم و برهم زدن وضع موجود را دارد، برای حفظ بقای خود مجبور

می شود از بدیل‌های دیگر به جای تهاجم استفاده کند. از آنجا که استفاده از سلاح اتمی منجر به افزایش هزینه‌های نظامی از لحاظ اقتصادی و تلفات می شود، یک جنگ هسته‌ای، وسیله‌ای غیر مناسب برای تأمین منافع ملی و یک ابزار غیر عقلانی برای تحصیل اهداف مورد نظر است. آنچه که در فلسطین تحت عنوان انتفاضه آغاز شد و نیز پیروزی مقاومت اسلامی در جنوب لبنان که منجر به خروج نیروهای اسرائیلی از اراضی اشغالی شد، دو نمونه روشن برای فروریزی مفروضه مورد بحث به شمار می آید.

در تحلیل علل شکست نظریه بازدارندگی هسته‌ای اسرائیل و دستاوردهایی که انتفاضه فلسطین در سطح منطقه و جهان محقق کرده است و علل تفوق حزب الله در جنوب لبنان، باید گفت در اینجا بیش از حد بر عنصر عقلانیت، آن هم از نوع ابزاری، تکیه شده است. برخی از تحلیلگران روابط بین الملل بر این باورند که اعتماد بیش از اندازه بر محاسبه صرف تصمیم گیرندگان دو طرف، بدون در نظر گرفتن نوع ارزشهای مورد تنازع یا به خطر افتاده، خطاست.^{۱۷} گاه برای برخی از بازیگران از دست دادن سرزمین در قبال جلوگیری از افزایش تلفات انسانی و خسارتهای گسترده مالی قابل تحمل تر است و گاه برای یک بازیگر دیگر، نه تنها موضوع اشغال سرزمین اهمیت حیاتی می یابد، بلکه به دلیل حیثیتی شدن موضوع و در خطر افتادن ارزشهای حیاتی حاضر است دست به اقدامات تهور آمیز و کاملاً غیر قابل پیش بینی بزند. از دیدگاه هالستی، نقش مسایل ایدئولوژیک و ایثارگرانه و عوامل معنوی دینی و غیرمادی و حتی احساسات ملی، گاه چنان بر تصمیم گیریها غلبه پیدا می کند که امکان محاسبه را دست کم از یک طرف باز می ستاند و در نهایت این نظریه با شکست مواجه می شود.^{۱۸} نکته مهمی که در اینجا باید بدان توجه شود، بحث عقلانیت ارزشی است. هالستی و شیلینگ معتقدند که با ورود این عامل، مبنای ارزیابی از محاسبه سود و زیان مادی خارج می شود و عامل دیگری که خاستگاه و ارزش معنوی دارد و چندان با معیارهای مادی قابل سنجش نیست، وارد می شود.^{۱۹} ورود عامل فوق قواعد بازی را بر هم می زند؛ یک طرف مبنای حرکت خویش را محاسبه عقلایی سود و زیان قرار می دهد و طرف دیگر، بر همین مبنا، اما از منظر ارزشی و غیر کمی، به دفاع از آرمان و اصول خویش می پردازد؛ برای او در این عرصه

شکست دشمن یا مرگ و شهادت چندان تفاوتی نمی کند. برای وی مباحث ارزشی دیگر مطرح است که فهم آن از طریق عادی و با محاسبات رایج متفاوت و بلکه در تضاد است. یکی از اهداف راهبرد بازدارندگی هسته ای اسرائیل نیز این بوده است تا فلسطینی ها و سایر کشورهای عربی از توسل به هر نوع اقدام خشونت آمیز بر ضد این رژیم خودداری کنند، اسرائیل بر این تصور بود که فلسطینی ها و اعراب با ارزیابی هزینه های ناشی از درگیری با اسرائیل و میزان دستاورد احتمالی آن به این نتیجه خواهند رسید که عاقلانه نیست تا برای دستیابی به اهداف خود به زور متوسل گردند؛ زیرا در صورت هرگونه درگیری، با بمباران اتمی این رژیم مواجه خواهند شد، بنابراین ناگزیر خواهند شد تا به بدیل‌های دیگری روی آورند. آنچه که در فلسطین جریان دارد و آنچه که در جنوب لبنان اتفاق افتاد، نشان داد که در منازعه اعراب و اسرائیل ارزشهای مورد نظر آنقدر برای یکی از طرفها اهمیت دارد که حتی حاضر است برای تحقق آرمانهای خود از جان خود نیز بگذرد. در اینجا مبنای ارزیابی از محاسبه سود و زیان مادی خارج می شود؛ ایثار و فداکاری مردم فلسطین و نیروهای حزب الله چندان با معیارهای مادی قابل سنجش نیست. بدین ترتیب، آنچه که اسطوره شکست ناپذیری اسرائیل را به چالش کشانده است امکانات نظامی نیست، بلکه این اعتقاد فلسطینیان و حزب الله لبنان به درستی راه و مسیر انتخاب شده و اعتقاد عمیق آنان به پیروزی در هر دو حالت شکست دشمن یا شهادت بوده است که آنان را بر دشمن و سلاحهای اتمی این رژیم پیروز کرده است و بازدارندگی اتمی آن را ناکام گذارده است.

۲. ایجاد ارتباط

شرط دیگر بازدارندگی مؤثر آن است که، باید دشمن را به طور دقیق از حدود اعمال ممنوعه و اتفاقی که در صورت عدول از آن خواهد افتاد، آگاه ساخت. چنانچه هدف اصلی از بازدارندگی جلوگیری از وقوع یک مصیبت بزرگ است، نخستین گام در این راه، تشخیص تا حد ممکن صحیح و واقع بینانه منافع حیاتی خود و طرف یا طرفهای مقابل است. تشخیص و تعیین منافع حیاتی خود به نسبت آسان است و مشکل، تشخیص منافع حیاتی طرف مقابل و

تفهم منافع خود به آن طرف به عنوان منافع حیاتی و غیرقابل اغماض و مذاکره است. بازدارندگی در عصر اتمی ایجاب می کند تا درصد معتناهی از اطلاعات سری طرف بازدارنده به طرف مقابل منتقل شود، مشروط بر اینکه این اطلاعات برای تصحیح برداشت غلط آنها از قابلیت‌های طرف اول به کار رود.^{۲۰}

عدم وجود رابطه میان طرفین موجب می شود تا اطلاعات کافی راجع به نیروهای تلافی جویانه موجود در طرف مقابل برای هریک از طرفین حاصل نشود، فقدان چنین رابطه ای موجب فروریزی بازدارندگی خواهد شد. در منازعه خاورمیانه چنین ارتباطی میان طرفهای منازعه وجود ندارد. به جز مصر، سایر کشورهای اسلامی رابطه رسمی و روشنی با اسرائیل ندارند، حتی مصر گاه ترجیح می دهد نامه ها و مکاتبات خود را از طریق کشور ثالث برای اسرائیل ارسال نماید. تماس غیر مستقیم میان طرفین منازعه خاورمیانه، موجب افزایش بی اعتمادی میان آنها شده است. تماس صادقانه فعال به طرف دوم برای ابلاغ خطوط قرمزی که تجاوز از آن ممنوع است، لازم و ضروری است؛ زیرا گاهی تجاوز از خطوط قرمز منجر به استفاده از سلاح هسته ای می شود. برخی بر این باورند که با دستیابی طرفین منازعه خاورمیانه به سلاح اتمی و برقراری موازنه وحشت، ثبات و آرامش در منطقه برقرار خواهد شد. دلیلی که در این خصوص ارایه می شود، ثبات و آرامشی است که میان آمریکا و شوروی در خلال جنگ سرد حاکم بوده است.^{۲۱} اما با برقراری توازن وحشت در خاورمیانه هرگز مشکلات در این منطقه حل نخواهد شد؛ زیرا شرایط کنونی خاورمیانه با شرایط گذشته کاملاً متفاوت است، در گذشته میان دو ابرقدرت جهان تماسهای مستقیم و مشاوره های گوناگونی وجود داشت، از همه مهم تر خطوط قرمزی وجود داشت که در صورت وقوع بحران طرفین به دلیل ارتباطی که با یکدیگر داشتند، تجاوز طرف مقابل از این خطوط قرمز را اعلام می کردند. اما در خاورمیانه شرایط کاملاً متفاوت است؛ چون میان اسرائیل و کشورهای عربی چنین رابطه و خط قرمزی وجود نداشته است تا طرفین تجاوز از آن را به اطلاع طرف مقابل برسانند. در گذشته مشکلات میان آمریکا و شوروی بسیار کمتر از مشکلاتی بود که امروزه میان اسرائیل و کشورهای عربی و اسلامی وجود دارد. در این منازعه حقوق یکی از بازیگران مورد تجاوز قرار

گرفته و اراضی عربی اشغال شده است، در چنین وضعیتی نمی توان سخن از برقراری توازن وحشت در خاورمیانه به امید ایجاد ثبات در این منطقه به میان آورد.

۳. توانایی و قابلیت حفظ بازدارندگی

یکی دیگر از مفروضه ها برای تحقق یک بازدارندگی پایدار، میزان توانایی و قابلیت حفظ بازدارندگی است. به دلیل ساخت غیر متمرکز نظام بین الملل و ضرورت دفاع از خود، نگهداری قوای قهریه امری الزامی است. بنابراین، به منظور حفظ بازدارندگی، نیروها و امکانات طرف بازدارنده باید در آن سطح کمی و کیفی قرار گیرد تا دست کم قادر به وارد آوردن ضربه ای به دشمن، آن هم پس از دریافت و جذب حمله غافلگیرانه هسته ای طرف مقابل باشد. نکته مهم در اینجا این است که قدرت تخریب این ضربه متقابل باید برابر یا بیش از میزان تحمل خسارت برای خصم باشد. از این رو یکی از عناصر مهم راهبرد بازدارندگی، رقابت شدید تسلیحاتی و مجهز بودن به مدرن ترین سلاحها و نیروها و فناوری تسلیحاتی است. کشور بازدارنده باید به طور روز افزون در پی کسب پیشرفته ترین فناوری نظامی و برتری تسلیحاتی نسبت به رقیب باشد. با توجه به خصوصیات جغرافیایی و جمعیتی منطقه خاورمیانه و با عنایت به پارامترها و عناصر قدرت در یک کشور، باید گفت اسرائیل قادر نیست تا قابلیت بازدارندگی هسته ای خود را حفظ نماید. مساحت جغرافیایی اسرائیل در حدود ۸۱۰۰ مایل مربع و جمعیت آن حدود ۵ میلیون نفر است که بیشتر در تل آویو، حیفا و منطقه نقب توزیع شده اند. این در حالی است که در جهان عرب شرایط جغرافیایی و جمعیتی کاملاً متفاوت است: کشورهای عربی از مساحت گسترده ای برخوردارند و جمعیت این کشورها از ۱۸۰ میلیون نفر تجاوز می کند. بدین ترتیب، در صورت برقراری موازنه وحشت در خاورمیانه و وقوع یک جنگ هسته ای میان طرفهای منازعه، اسرائیل قادر نخواهد بود تا قابلیت بازدارندگی هسته ای خود را حفظ نماید و آماده پذیرش خسارتهای سنگین از طرف مقابل باشد. در صورت حمله هسته ای اسرائیل به کشورهای عربی و اسلامی، این کشورها به دلیل وسعت مساحت و جمعیت زیاد آماده پذیرش خسارتهای سنگین هستند، اما اگر اعراب چنین حمله ای را به

اسرائیل وارد سازند، با توجه به خصوصیات جغرافیایی و جمعیتی این رژیم، اسرائیل قادر نخواهد بود تا به حملات تلافی جویانه دست بزند. به اعتقاد بسیاری از تحلیلگران مسایل خاورمیانه کافی است تا با پرتاب سه بمب هسته‌ای، به اندازه بمبی که برفراز هیروشیما و ناکازاکی ژاپن منفجر شد، به سه منطقه اصلی تل‌آویو، حیفا و نقب، اسرائیل نابود شود.^{۲۲} نکته دیگر اینکه نتیجه حاصل از یک نبرد هسته‌ای صرفاً متأثر از سازماندهی خوب نیروها و یا کارآمدی یک فرماندهی توانا نیست، بلکه نتیجه یک جنگ هسته‌ای تا حدود زیادی متأثر از تفاوتی است که طرفین منازعه در توان تحمل‌پذیری خسارتهای سنگین را دارند. چنانچه یکی از طرفین منازعه از قدرت تحمل‌پذیری بالایی برای دریافت خسارت برخوردار باشد، این امر از قدرت بازدارندگی طرف مقابل که می‌خواهد حمله کند، خواهد کاست، در نتیجه بازدارندگی فرو خواهد ریخت. در خاورمیانه به دلیل تفوق و برتری کشورهای عربی و اسلامی از لحاظ مساحت و جمعیت و از سوی دیگر، وجود پارامترها و عناصری چون درآمد ملی و منابع حیاتی نفت، فسفات و سایر منابع زیرزمینی، به توان این کشورها در تحمل خسارتهای وارده ناشی از یک تهاجم اتمی توسط اسرائیل افزوده می‌شود، در حالی که اسرائیل به دلیل کمی نیروی انسانی از آسیب‌پذیری بیشتری در مقابل خسارتهای حاصله از یک جنگ هسته‌ای برخوردار است.

۴. اعتبار

صرف برخورداری از قابلیت وارد آوردن ضربه‌ای قابل قبول به دشمن، از لحاظ میزان خسارت، حتی انتقال صحیح و بدون واسطه اطلاعات مربوط به این قابلیت و حصول اطمینان از تفهیم آن به طرف مقابل برای حفظ بازدارندگی کافی نیست. چون استفاده از سلاح هسته‌ای غیر عقلایی است و قدرت تخریبی سلاحهای هسته‌ای آن چنان زیاد است که هیچ هدفی قادر به توجیه استفاده از آن نیست، بنابراین، این اعتبار تهدید یک قدرت هسته‌ای است که نیمه دیگر از دایره بازدارندگی را تکمیل می‌کند. به عبارت دیگر، تهدید به مجازات باید به شکلی آشکار منتقل شود، و باید آن را به صورت قابل باوری آرایه داد و برانتظارات طرف مقابل

چنان نفوذ کرد که او به اینکه تهدید بازدارنده واقعاً به مرحله اجرا در خواهد آمد، باور داشته باشد و بداند که در صورت تعدی، می باید مجازات تعیین شده را تحمل کند. به عقیده بسیاری اعتبار یک تهدید تا حد زیادی به عزم جدی طرف بازدارنده برای به کارگیری سلاح مورد نظر در صورتی که شرایط اقتضا کند بستگی دارد.^{۲۳} کیسینجر بر این عقیده است که صرف تسلیحات و اراده به کارگیری آن نمی تواند زمینه ساز اعمال سیاست بازدارندگی باشد، بلکه از دید روان شناختی حرکتی که به قصد بلوف انجام می گیرد ولی جدی تلقی می شود، به عنوان عاملی بازدارنده مؤثرتر از یک تهدید واقعی است که در نظر طرف مقابل بلوف تلقی می گردد. بازدارندگی مستلزم ترکیبی از عوامل مختلف قدرت، قصد کاربرد آن و ارزیابی این عوامل و تصدیق آن به وسیله مهاجم بالقوه است.^{۲۴} پس در اینجا آشکار بودن توانمندی کشور بازدارنده و اراده به کارگیری آن بر کارآمدی و اعتبار بازدارندگی تأثیر مهمی دارد.

علاوه بر این، بخش دیگری از اعتبار ذاتی این تهدید ناشی از واقعیت یک سوپه یا یک جانبه بودن بازدارندگی است. زمانی که یکی از طرفها به طور انحصاری سلاح هسته ای در اختیار دارد، بازدارندگی از اعتبار بیشتری برخوردار است، چون طرفی که قدرت دارد، دیگران را می ترساند و در نتیجه می کوشد از طریق ارباب به هدفهای سیاست خارجی خود دست یابد. این نوع بازدارندگی در واقع به نحوی مشابه باج گیری است، اما اگر دو طرف از نظر قدرت برابر باشند و بازدارندگی دو جانبه محقق شود، تحصیل اعتبار مشکل تر است، چون هر دو طرف قادر به وارد آوردن خسارت به یکدیگر هستند. به رغم اینکه در منازعه خاورمیانه فقط اسرائیل سلاح هسته ای در اختیار دارد، این امر به افزایش اعتبار بازدارندگی این رژیم منجر نشده است. تحولات خاورمیانه بیانگر این مهم است که سلاحهای هسته ای اسرائیل اعراب و فلسطینی ها را از ادامه اقدامات و حملات خصمانه علیه این رژیم باز نداشته است. حملات نیروهای حزب الله علیه نیروهای اشغالگر اسرائیل در حالی صورت می گرفت که این رژیم سلاح هسته ای داشت، این سلاحها نه تنها تأثیری بر اراده و مقاومت رزمندگان حزب الله نداشت و ترس و وحشت در میان آنان ایجاد نکرد، بلکه روحیه و اراده آنان به شکلی تقویت شد که حملات پی در پی در نهایت قوای اسرائیلی را مجبور به عقب نشینی از اراضی

جنوب لبنان کرد. این امر نشان می‌دهد که نیمه دیگر دایره بازدارندگی اسرائیل که همان اعتبار است، هنوز تکمیل نشده است. فرماندهان نظامی اسرائیل اعتراف کرده‌اند که حتی اگر خاورمیانه به طور کامل به سلاحهای هسته‌ای مجهز شود، تا زمانی که سلاحی قوی‌تر از آن وجود دارد؛ یعنی مقاومت مردمی، هرگز سلاح هسته‌ای در رفع منازعه مؤثر نخواهد شد. این فرماندهان تأکید کرده‌اند که مقاومت مردمی در اراضی اشغالی، سلاحی به مراتب مخرب‌تر از سلاح هسته‌ای است که اسرائیل در اختیار دارد.^{۲۵} انتفاضه ملت فلسطین در سال ۱۹۸۷ و انتفاضه مسجد الاقصی در سال ۲۰۰۰ میلادی، بر اعتبار بازدارندگی هسته‌ای اسرائیل ضربه‌ای جدی وارد ساخت. چنانچه بازدارندگی اتمی اسرائیل از اعتبار مطلوبی برخوردار بود، ملت فلسطین نباید علیه این رژیم وارد یک مبارزه طولانی می‌شد. اسرائیل به رغم داشتن سلاحهای اتمی تاکنون موفق نشده است انتفاضه را متوقف سازد و ملت فلسطین را در مقابل خواسته‌ها و مطامع خود به تسلیم وا دارد. در نبرد میان فلسطینی‌ها و قوای اشغالگر، یک طرف از تمامی سلاحهای متعارف و غیرمتعارف برخوردار است، در حالی که طرف دیگر هیچ سلاحی در اختیار ندارد و تنها با سنگ پرانی به مقاومت خود ادامه می‌دهد. پیروی این رژیم از سیاست ابهام در زمینه سلاح هسته‌ای نیز موجب شده است تا اطلاعات روشن و صریحی در میان کشورهای خاورمیانه منتشر نشود. در نتیجه، توانمندیهای هسته‌ای اسرائیل آشکارا بیان نشده است و این امر در کاهش بازدارندگی اتمی این رژیم مؤثر بوده است. به رغم اینکه رهبران اسرائیل بر سیاست ابهام هسته‌ای تأکید دارند، برخی دیگر از رهبران و پژوهشگران اسرائیلی بر این باورند که آشکار نبودن توانمندیهای اتمی اسرائیل منجر به بی‌اعتباری بازدارندگی این رژیم شده است.^{۲۶}

۵. ارزش ضربه اول و ارزش ضربه دوم (تلافی جویانه)

قابلیت ضربه اول عبارت از وضعیتی است که کشور (الف) بتواند در یک حمله هسته‌ای تمام عیار و غافلگیرانه، قسمت اعظم سلاحهای هسته‌ای کشور (ب) را از کار بیندازد، به نحوی که کشور (ب) نتواند خسارتی غیر قابل قبول بر کشور (الف) وارد سازد؛ اما زمانی که کشور

(ب) پس از دریافت و جذب ضربه اول قادر باشد خسارتی غیر قابل قبول یا تحمل بر کشور (الف) وارد سازد، در اینجا کشور (ب) از قابلیت ضربه دوم یا تلافی جویانه برخوردار است. روشن است که بازدارندگی هسته‌ای بر مبنای تحقق حفظ اعتبار قابلیت ضربه دوم استوار است. به عبارت دیگر، کشوری که فاقد قابلیت ضربه دوم باشد و یا آن را از دست بدهد، مطلقاً قادر به بازداشتن طرف مقابل از دست زدن به حمله هسته‌ای تمام عیار نیست. با توجه به این مفروض، در منازعه اعراب و اسرائیل در صورت وقوع یک جنگ اتمی میان طرفین کدامیک قادر به تحمل یک ضربه اتمی و حملات تلافی جویانه است؟ چنانچه اسرائیل ضربه هسته‌ای اول را بر کشورهای عربی وارد سازد، آیا اعراب قادر به تحمل آن ضربه و وارد ساختن ضربه هسته‌ای دوم هستند؟ با از بین رفتن ارزش ضربه اول و ارزش یافتن ضربه دوم، آیا کشوری که قصد تهاجم دارد از حمله اتمی منصرف خواهد شد؟

نگارنده بر این اعتقاد است که با توجه به شرایط خاص جغرافیایی و جمعیتی که منطقه خاورمیانه دارد، در صورت وقوع یک نبرد اتمی میان اسرائیل و کشورهای مسلمان خاورمیانه، حتی در صورت شروع ضربه اول از سوی اسرائیل، کشورهای عربی قادر به تحمل آن و تلافی آن هستند. بنابراین، طبیعی است که اسرائیل بازنده خواهد بود. در صورت شروع ضربه اول از سوی اسرائیل، کشورهای عربی و اسلامی قادر به تحمل این ضربه و وارد ساختن ضربه دوم هستند، در این صورت بازدارندگی اتمی اسرائیل از اعتبار لازم برخوردار نخواهد بود. اما اگر کشورهای عربی و اسلامی شروع کننده ضربه اول باشند، اسرائیل به دلیل کمی مساحت و جمعیت اندک، هرگز قادر به تلافی آن نخواهد بود. علاوه بر شرایط متفاوت جغرافیایی و جمعیتی میان اسرائیل و سایر کشورهای خاورمیانه، این رژیم همچنین فاقد امکانات لازم برای مقابله با یک انفجار هسته‌ای است، چون ساخت پناهگاههای مستحکم به دلیل هزینه‌های هنگفتی که دارد، این رژیم را با مشکل مواجه ساخته است. حتی اگر بپذیریم که اسرائیل تمام امکانات لازم را برای نگهداری از خود و سلاحهایش دارد و از دستگاههای جدید و پیچیده و افراد آموزش دیده برای حراست از تسلیحات هسته‌ای خود برخوردار است، برای اعراب نیز چنین امری محال نیست، اعراب نیز این توان را دارند تا به سلاح اتمی دست یابند و

سلاحهای اتمی اسرائیل را نابود سازند. اعراب برای مقابله با چنین خطراتی تدابیر لازم را در اختیار دارند، به صورتی که می‌توانند با پاسخ به آن دو برابر خسارتهایی را که اسرائیل به آنها وارد ساخته، به این رژیم وارد سازند.^{۲۷} بسیاری از پژوهشگران اسرائیلی بر این نکته تأکید کرده‌اند که اسرائیل سلاح هسته‌ای را تنها در زمانی به کار خواهد برد که احساس کند خسارتهای بسیار سنگینی در انتظار اوست و یا با ورود ارتشهای عربی به اراضی اشغالی، هستی و موجودیت این رژیم در معرض نابودی قرار گیرد، در این صورت کاربرد سلاح هسته‌ای توسط اسرائیل به منزله انتحار برای آنچه که از این رژیم باقی مانده است خواهد بود.^{۲۸} با توجه به مسافت کم میان این رژیم و کشورهای عربی در صورت کاربرد سلاح هسته‌ای توسط اسرائیل، به دلیل انتشار تشعشعات هسته‌ای، شهرهای اسرائیل نیز از خطرات آن حمله مصون نخواهند ماند. با توجه به توان و قابلیت کشورهای عربی برای تحلیل ضربه اول و آمادگی برای تلافی آن با ضربه دوم، بازدارندگی اتمی اسرائیل اعتبار و کارآمدی خود را در خاورمیانه از دست داده است.

نتیجه‌گیری

دستیابی اسرائیل به سلاح هسته‌ای و ذخیره‌سازی آن، باتوجه به شواهد و مدارکی که وجود دارد، یک حقیقت انکار نشدنی است. به دلیل پیروی این رژیم از سیاست ابهام هسته‌ای، اطلاعات دقیق و شفاف در این خصوص وجود ندارد، اما اظهارات و مواضع رهبران و کارشناسان هسته‌ای این رژیم در نشریات، قرائن و علایمی قابل قبول برای اثبات این ادعا به دست می‌دهد. از سوی دیگر، با توجه به امکانات و تسهیلات لازم برای دستیابی به فناوری هسته‌ای که در داخل اسرائیل فراهم است، این رژیم قادر خواهد بود هرگاه اراده نماید، بمب هسته‌ای بسازد. نکته دیگر اینکه اهداف راهبرد هسته‌ای اسرائیل، مقوله‌ای جدا از اهداف راهبرد عالی این رژیم نیست. تضمین بقا و موجودیت این رژیم، توسعه و گسترش مرزها و تثبیت نفوذ اقتصادی در میان کشورهای عرب و مسلمان خاورمیانه از هدفهای مهم راهبرد عالی این رژیم هستند. این رژیم پس از اینکه از طریق سلاحهای متعارف نتوانست به اهداف

راهبردی خود دست یابد، دستیابی به سلاح هسته‌ای را به عنوان گزینه مناسبی برای تحقق این اهداف برگزید. اسرائیل با دستیابی به سلاح هسته‌ای و تهدید کشورهای منطقه به وسیله آن، تلاش کرده است تا کشورهای عربی و اسلامی به ویژه فلسطینی‌ها را به تسلیم در مقابل خواسته‌های خود وادار سازد.

با توجه به تحولات دو دهه اخیر در خاورمیانه و با توجه به مفروضات و شرایط برقراری بازدارندگی که در این مقاله بدان اشاره شد، به این نتیجه می‌رسیم که بازدارندگی هسته‌ای اسرائیل در تحقق اهداف راهبرد منطقه‌ای این رژیم با شکست مواجه شده است. انتفاضه ملت فلسطین در دو دهه گذشته و مقاومت رزمندگان حزب الله در جنوب لبنان که نیروهای اسرائیلی را مجبور به فرار از اراضی جنوب لبنان نمود، بیانگر این مهم است که برای برخی از بازیگران در خاورمیانه نه تنها موضوع اشغال سرزمین اهمیت حیاتی می‌یابد، بلکه به دلیل حیثیتی شدن موضوع و در خطر افتادن ارزشهای حیاتی این بازیگر حاضر است دست به اقدامات تهورآمیز و کاملاً غیر قابل پیش بینی بزند؛ به شکلی که امکان محاسبه را از طرف مقابل می‌ستاند و آن را در اتخاذ یک تصمیم مناسب با مشکل مواجه می‌سازد. در اینجا باید اشاره کرد که تکیه بیش از حد رهبران اسرائیل بر عنصر عقلانیت، آن هم از نوع ابزاری، این رژیم را در ارزیابی و محاسبه دقیق توانمندیهای طرف مقابل و تصمیم‌گیری مناسب برای مقابله با چالشهای موجود، با مشکل مواجه ساخته است. ایثار و از جان گذشتگی جوانان فلسطینی و لبنانی و انجام عملیات شهادت طلبانه توسط جوانان فلسطینی، مبنای ارزیابی را از محاسبه سود و زیان مادی خارج کرد و عامل دیگری را که خاستگاه معنوی دارد و چندان با معیارهای مادی قابل سنجش نیست، وارد محاسبه نمود، بدین ترتیب راهبرد بازدارندگی هسته‌ای اسرائیل با شکست مواجه شد. علاوه بر عامل فوق، باید عوامل دیگری را برای ناکارآمدی و شکست بازدارندگی هسته‌ای اسرائیل در خاورمیانه مورد توجه قرار داد. فقدان ارتباط و تماس مناسب میان طرفین در خاورمیانه، موجب شده است تا آنها از تشخیص منافع حیاتی و ارزشهای به خطر افتاده طرف مقابل عاجز بمانند. با توجه به مفروضه‌های نظریه بازدارندگی، فقدان چنین رابطه‌ای میان طرفهای منازعه در خاورمیانه منجر به ناکارآمدی و

در نهایت شکست بازدارندگی هسته ای اسرائیل در برابر کشورهای عربی و اسلامی منطقه شده است. نکته دیگر اینکه واقعیت‌های دو دهه گذشته در خاورمیانه، اعتبار بازدارندگی هسته ای اسرائیل را زیر سؤال برده است. وقوع انتفاضه در اراضی فلسطین و عزم ملت فلسطین برای تداوم آن و مقاومت رزمندگان حزب الله در برابر نیروهای اسرائیل در جنوب لبنان و بالاخره تأکید بسیاری از دولتهای منطقه مبنی بر ادامه مبارزه با اسرائیل تا دستیابی به یک صلح عادلانه در خاورمیانه بیانگر فروریزی اعتبار بازدارندگی هسته ای اسرائیل است. بدین ترتیب اسرائیل با تهدید کشورهای عربی و اسلامی به وسیله سلاح هسته ای نتوانسته است این کشورها را از خواسته های مشروع خود که در عقب نشینی اسرائیل از اراضی اشغالی و ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی با پایتختی بیت المقدس تبلور می یابد، منصرف سازد. این امر بدین معناست که نیمه دیگر بازدارندگی اسرائیل که همان اعتبار تهدید است، عملی نشده است.

در ارتباط با راهبرد بازدارندگی هسته ای اسرائیل، همچنین باید افزود به دلیل فاصله ای که میان کشورهای عربی و اسلامی منطقه و اسرائیل از لحاظ جغرافیایی و جمعیتی وجود دارد، این رژیم قادر به تحمل یک ضربه اتمی از سوی کشورهای منطقه نخواهد بود. در صورت دستیابی کشورهای عربی به سلاح هسته ای و برقراری توازن وحشت در منطقه، چنانچه یک نبرد اتمی میان اعراب و اسرائیل روی دهد حتی اگر اسرائیل ضربه اتمی اول را به اعراب وارد سازد، کشورهای عربی قادر به تحمل این ضربه و وارد ساختن ضربه دوم به اسرائیل خواهند بود. بنابراین، اسرائیل به دلیل کمی مساحت و جمعیت در هر صورت خواه این رژیم وارد کننده ضربه اول باشد و خواه کشورهای عربی و اسلامی خاورمیانه ضربه اول را وارد سازند، نابود خواهد شد. در اینجا چون اسرائیل فاقد قابلیت ضربه دوم است و در صورت وارد ساختن ضربه اول از سوی کشورهای عربی و اسلامی، این رژیم قادر به تلافی نخواهد بود، اسرائیل قادر به بازداشتن کشورهای عربی و اسلامی منطقه از دست زدن به حمله هسته ای نخواهد بود. با توجه به اینکه راهبرد بازدارندگی اسرائیل در خاورمیانه فاقد شرایط و مفروضه های یک بازدارندگی پایدار است، باید گفت که این رژیم از طریق یک راهبرد هسته ای

به اهداف خود در منطقه نخواهد رسید، بلکه برقراری یک صلح عادلانه در خاورمیانه، ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی با پایتختی بیت المقدس و عقب نشینی این رژیم از اراضی اشغالی اعراب، می تواند به منازعه طولانی میان اعراب و اسرائیل خاتمه دهد.



پاورقیها:

۱. حمیدی قنص الحمیدی، الخیار النووی فی الفکر الاستراتیجی الاسرایلی (۱۹۹۰-۱۹۴۸)، الکویت: شركة الربیعان للنشر و التوزیع، ۱۹۹۰، ص ۷۷.
۲. ممدوح عطیه، خطر السلاح النووی الاسرایلی، بیروت: المركز الوطنی للدراسات، ۱۹۹۵، ص ۴۷.
۳. صدقه یحیی مستعجل، الامکانیات النوویه للعرب و اسراییل و دورها فی الصراع العربی الاسرایلی، جده: تهامه، ۱۹۸۳، ص ۱۳۱.
۴. امین محمود عطا، الاستراتیجیة النوویه الاسرایلیه، دمشق: المناره، ۱۹۹۵، ص ۱۸.
۵. غازی اسماعیل رباعه، الاستراتیجیة الاسرایلیه للفترة من ۱۹۶۷ الی ۱۹۸۰، اردن: مکتبه المنار، ۱۹۸۳، ص ۴۹۱.
۶. امین حامد هویدی، الصراع العربی الاسرایلی بین الرادع التقليدی و الرادع النووی، بیروت: مرکز الدراسات الوحده العربیه، ۱۹۸۳، ص ۱۲۲.
7. "Reveald: The Secrets of Israel's Nuclear Arsenal," *Sunday Times*, October 5, 1986.
8. Mark Heller, *The Middle East Military Balance*, 1981, p. 180.
۹. سلمان رشید سلمان، «الاستراتیجیة النوویه الاسرایلیه»، مجله شئون عربیة، العدد ۵۸، یونیو ۱۹۸۹، ص ۱۴۰.
۱۰. قنص الحمیدی، همان، ص ۱۷۹.
11. *Jerusalem Post*, January 14, 2001.
12. *Le monde diplomatique*, February 1999.
13. Susan Rochwil, *Israel Over Occupation Palestine and the Arab Strategies Against Israel Responses*, Washington: 1985, p. 86.
14. Gray Colins, "The Definitions and Assumptions of Deterrence," *The Journal of Strategic Studies*, Vol. 13, No. 4, December 1990, pp. 5-8.
۱۵. آندره بوفر، مقدمه ای بر استراتژی، ترجمه مسعود کشاورز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۶، ۲۶۳.
۱۶. جواد شعرباف، «بازدارندگی اسراییل و استراتژی حزب الله»، فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره ۳، بهار ۱۳۸۰، ص ۱۸.
17. Oler Holsti, *Crisis, Escalation and War*, Montreal: Macgill-Queens University Press, 1972, pp. 8-9.
18. Ibid.
19. Ibid.
۲۰. آندره بوفر، همان، ص ۲۶۷.
۲۱. حمیدی قنص الحمیدی، همان، ص ۲۱۸.
22. Frank Barnaby, "The Nuclear Arsenal in the Middle East," *Journal of Palestine Studies*, Vol.65, 1987, p. 102.
23. United Nations, Secretary- General, *Nuclear Weapons Report of the Secretary General of the United Nations*, London: Printer, 1981, p. 108.
24. Henry Kissinger, *Nuclear Weapons and Foreign Policy*, New York: Heder, 1957, p. 12.
۲۵. عرفات حجازی، اسراییل و السلاح النووی، عمان: دارالصباح، ۱۹۸۶، ص ۸.
26. *Jerusalem Post*, January 14, 2001.
۲۷. غازی اسماعیل رباعه، همان، ص ۵۰۵.
۲۸. قنص الحمیدی، همان، ص ۱۸۷.